

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Political

فرهنگی – سیاسی

جیلانی لیب

برلین - ۱۰ اکتوبر ۲۰۱۰

نجوائی از فرهنگ يك امارت

فرهنگ غرغره، به دارزدن و درخت بستن و فرهنگ تفرقه افگنی میان مردم میهن ما زیر نام درانی، غلجایی، پشتون یا هزاره، شیعه و سنی، پیشینه ای دارد شاهانه یا بهتر بگوئیم امیرانه. این سرزمین به خاک و خون آغشته را، سرنوشت بارها ویرانه و دست بدست گردانیده است. افغانستان، امیری را که ادعاء بنماید، هرطوری بخواهد تباریانی از باشندگان میهن را به جرم تعلق به وصل و فصل دیگری "با قتل و تبعید مجازات میکند" از امروز و دیروز نمی شناسد. مرز و بوم زردشت و ابومسلم بارها هجرت مردمش را به کشورهای بیگانه تجربه نموده است. در کویته پاکستان... در هند... در روسیه... در ایران... و در دوردست ها....

این برای بار نخست نیست که روشنفکران جامعه ما به دلیل مخالفت با زور و وحشت و دهشت، مجبور به ترك یار و دیار خویش گشته اند. ای وای بر امیری که در باره اش بنگارند: "غلام بچه خود را چار قدم دور استاده کرده و با تفنگ زد و کشت و خنديد." و تاریخ بنویسد که "مجازات و وسیله اعدام با آگهی و غالباً به امر و در حضور امیر صورت میگرفت." حتی از بست!!! و "در دوره آموزش عملاً افراد را به قتل می رسانید." آری استعمال قین و فانه و روغن داغ، بریدن گوش و بینی و دست و پای و سنگسار را در وطن ما به عنوان مجازات و "جلوگیری از مخالفت" دستوری بوده است شاهانه و امیرانه.

شرایطی را که "اعدام يك نفر بیگناه به شیرچای شرط بسته" شود، روزگار سرزمین ملالی و رابعه بیش از یکبار تجربه کرده است. آری مثل اینکه گاهی مروری بر تاریخ می خواهد جسورانه تداعی کننده امروزهای پیاپی برای ما گردد. واحسرتا به حال امیری که تاریخ ثبت جریده روزگار نماید که وی "يك مکتب نساخت و يك جریده تأسیس نکرد" و "بی اعتنائی امیر در این زمینه تا جایی بود که میتوان آنرا تعند و تعمد او در جلوگیری از فرهنگ نامید."

عده ای نوشتند "مستبد با کفایت"!!! چون آدم کشت و خاک وطن را بخشید یا فروخت تا بر مسند قدرت بماند! راستی امنیت یعنی مگر چیرگی ترس و دلهره بر آزادی و کرامت انسانی؟ هرگز. نه.

می گویند در افغانستان پادشاهی بوده بنام امیر عبدالرحمان خان که از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱ میلادی در آنجا حکمرانی داشته است. در دوران بیست و يك ساله امارت این امیر "ملت جرأت حرف زدن و یا عریضه نوشتن و مکتوب نویسی را نداشتند." و در چاپخانه لیتوگرافی این پادشاه، که بنام مطبعه دار السلطنت یاد میشده به این مدت تنها چند کتاب معدودی نشر گردیده است که عبارت بوده

اند از دیوان عایشه درانی، پند نامه و تاج التواریخ یعنی زندگینامه خود او. آخر میدانید این امیر در خاطراتش چه نگاشته است؟ : ”قبل از جلوس من به تخت افغانستان، در تمام مملکت هیچ مطبعی دایر نبود. در تدریس این قدر بی اعتنائی داشتند که مجبور شدم در تمام کشور اشتها دادم سی نفر منشی لازم دارم که بتوانند زبان خود را بنویسند و بخوانند، فقط سه نفر به قاعده مشروط بیشتر پیدا نشدند“....

مردم ما به این میگویند دروغ شاخدار!!! در تاریخنامه ها آورده اند که پیش ازین، ”نشریه کابل“ بطور خصوصی در افغانستان به چاپ میرسیده است و روزنامه سرتاسری بنام جریده ”شمس النهار“ با الهام از افکار سید جمال الدین افغان! در چاپخانه بالاحصار کابل که از یاد این یکی امیر رفته است.... آری همان سید جمال الدین افغان معروف و مشهور جهان!

بهتر خواهد بود از چند شاعر آن زمان کشور ما، نامی برده شود:

واصل کابلی، محمد محسن شامل، میرزا محمد ابراهیم خان حیرت، میرزا محمد یعقوب خان مخلص، شیخ محمد رضا سهیل، میرزا عبدالعزیز ”لنگر“ (لنگرزمین)، سردار غلام محمد خان طرزی مجموعاً... هشتاد و دو نفر تنها شاعر از دیاران کابل، بدخشان، جلال آباد، قندهار، بلخ و هرات که همه در دایرة المعارف آریانا یاد گردیده اند.

کتاب های بیشتر چکامه سرایان یاد شده مدت ها بعد در کشور خود ما یا مملکت های همسایه و هم فرهنگیان دور و نزدیک به چاپ رسیده اند و یا اینکه هنوز هم اقبال نشر نصیب شان نگردیده است. هان راستی شاعر مشروطه خواه معروف هرات حاجی اسماعیل سیاه یا گوزوک هم در زمان مرگ امیر ”مستبد با کفایت“ چهل سال داشت! و از یاد نبریم که در سال ۱۸۸۲ میلادی زمان مصادره اموال و تبعید غلام محمد طرزی با همه اعضای خانواده وی به هند که یکی از آزادیخواهان جنگ افغان و انگلیس بوده است توسط عبدالرحمان خان، محمود طرزی پسرش، بنیانگذار روزنامه نگاری در میهن و یکی از پیروان راه سید جمال الدین افغان، هفده سال عمر داشت. این امیر، پدر محمود طرزی را به اتهام مکاتبه با مخالفانش، پیش ازین دستگیر کرده و در قندهار زندانی ساخته بود!

آری، کار را امیر به جایی رسانید که تخریب یکی از زیباترین آثار باستانی شرق در کشور ما یعنی ”مناره های هرات“ نیز به دستور ملکه انگلیس صورت گیرد. اعلیحضرت ضیاءالملک والیدین امیر عبدالرحمان خان سر بجنبانید و انهدام آنها را با ایجاب وقت، موقعیت شان و مصالح مملکتی فرمان داد. زمانی که انگلیس تخریب مناره های هرات را به تصویب رسانیده بود، یاتیس **Yates** یکی از مسؤولان اصلی انجام این کار نگاشت: ”ازین زیبایی ها برای نسل های آینده تنها يك خاطره باقی خواهد ماند.“ در خزان ۱۸۸۵ میلادی به فرمان مؤکد ملکه انگلستان بایستی مصالح های هرات را ویران مینمودند. هولدیش **Holdich** و پیکوک **Peacock** که مسؤولان انجام این عمل بودند به تاریخ هشتم نومبر همان سال گزارش دادند:

”عملیات موفقانه انجام پذیرفت، مصالح و مدرسه منفجر گردیدند.“

آری صاحب منصبان انگلیسی همه دیوارهای اطراف شهر هرات را تا ششصد قدم منهدم ساختند و درختان را از ریشه برکنند. آنها مسجد و مصلاهای هرات را که بیرون از حصار بود، به این توهم که روس ها توپهای خویش را بر سقف آنها بالا مینمایند و شهر را زیر آتش میگیرند، به زور باروت و نقب با خاک یکسان کردند. بدینگونه مصالح های هرات باستانی را که بیانگر فرهنگ و تمدن چندین دوران و نشاندهنده صنعت و هنر مهندسی عصرهای گوناگون آن بود، ویران و این شهر را از زیباترین میراث تاریخ پر جلالش محروم نمودند.

آری کشور ما امیرانی داشته است و امیرنمایی که فرهنگ دیرینه و مرز و بوم ما را فروختند و فروختند و تاریخ هی تکرار میشود و هی تکرار میشود.... و میگذارند تا چنین بشود!!!!!!

رویکردها:

- ۱- **Seiten ۴۳, ۴۶, Berlin ۱۹۶۴, Verlag Volk und Welt, Kreuzweg der Kulturen, Jan Mydral**
- ۲- افغانستان در پنج اخیر، میر محمد صدیق فرهنگ، ناشر احسان الله مایار، چاپ دوم، ویرجینیا، ۱۳۶۷ خورشیدی، ص ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۵ و ۲۹۵
- ۳- افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، مؤسسه چاپ کتب، چاپ دوم (پیام مهاجر)، ایران، قم، اسد ۱۳۵۹ ص ۶۵۰
- ۴- سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان از ۱۷۴۷ تا ۱۹۰۰ م. به کوشش ایرج افشار، جلد دوم ص ۳۵۶، چاپ اول، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، تهران، تابستان ۱۳۶۹
- ۵- تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان، دکتر محمد حلیم تنویر، انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هالند، جدی ۱۳۷۸ خورشیدی، ص ۶ و ۴۴